

ترجمه: محمد قاسم آسمایی

ملک خرس

یا

حقایق پشت پرده جنگ در افغانستان

نوشته: محمد یوسف و مارک ادکین

قسمت یازدهم

کابل، شهر کلیدی برای پیروزی

«کابل باید بسوزد»

شعار جنرال اختر عبدالرحمن رئیس عمومی (آی. اس. آی) (1980 - 1987)

در فاصله زمانی بیست ماه از اپریل 1978 تا حمله شوروی در دسامبر 1979 در افغانستان، شهر کابل پایتخت کودتاهای جهان نامیده شد، زیرا در این فاصله زمانی سه کودتای خونین صورت گرفت و ده ها هزار افغان جان خود را از دست دادند و ممکن بعد از تصفیه های ستالین، مرگبارترین رویداد بوده باشد. مانند همیشه، کابل با داشتن زندان تازه اعمار شده پلچرخی در ده کیلومتری شرق آن مرکز این حمام خونین و محل شکنجه و اعدام بود. از دید افغان ها و جهانیان تسلط داشتن بر کابل، به معنی مسلط بودن بر افغانستان دانسته میشد.

کابل از قرن ها تا سال 1973 که ظاهر شاه توسط پسر کاکایش داود از سلطنت خلع گردید، مرکز و پایتخت پادشاهان افغان بوده است. داود در طی پنج سال قدم های را در جهت دوری گزینی از شوروی برداشت و آخرین اقدام او در این راستا، مشاجره لفظی وی با بریژنف بود که در قصر کرملین در سال 1977 حین سفرش به مسکو صورت گرفت. در جریان صحبت داود با کوبیدن مشت بر سر میز گفت که افغانها در افغانستان خود تصمیم میگیرند و با این نوع برخورد علایم خشم در چهره رئیس جمهور شوروی ظاهر و داود با این حرکت، حکم مرگ خویش را امضاء نمود.

ساعت 9 صبح روز 27 اپریل 1987 یکتعداد جوانان مارکسیست توسط تانک ها و طیارات بر ارگ، محل زیست داود و فامیلش در مرکز شهر که توسط گارد 1800 نفری ریاست جمهوری محافظت میشد، حمله نمودند. دامنه کودتا به میدان هوایی کشیده شده و بعد از ظهر طیارات میگ 21 و سو 7 مقرر ریاست جمهوری را زیر ضربات قرار داد و در همان شب سستیشن رادیو سقوط نمود، اما تا فردا ساعت چار بجه صبح داود با فامیلش در قصر زنده بودند.

شوروی ها در صدد بودند تا دست نشانده خویش را روی کار آورند، اما در حزب کمونیست افغانها، مانند مجاهدین اختلافات، رقابت ها و خصومت های قبیله‌ی موجود بود. کمونیست های افغان به دو گروه تقسیم شده و از سال 1987 گروه پرچم توسط بیرک کارمل و گروه خلق توسط نورمحمد تره کی رهبری میشد. بریژنف تره کی را که یک بار با وی ملاقات نموده بود بر گزید و مطمئن بود که وی میتواند وظایف را طور دلخواه پیش ببرد. تره کی در اولین وحله، رقیب خویش کارمل را به حیث

سفیر به پراگ اعزام و بعداً در صدد قلع و قمع طرفداران وی که اکثراً عامل (ک.گ.ب) بودند، برآمد و افغانستان رسماً دولت کمونیستی شد.

در عرض یک ماه جنبش مقاومت مسلحانه آغاز شد. در کابل بیرق سبز ملی با رنگ سرخ تعویض گردید. حین مراسم بر افراشتن بیرق، مظاهره بزرگ سازماندهی شده و خیل از کبوتران با فیته های سرخ رها شدند. تعمیرات دولتی به رنگ سرخ رنگ آمیزی شده و سبب قلت این نوع رنگ در بهار سال 1979 شد، دوکانداران و ساکنین شهر در رقابت با یکدیگر عکس های بزرگ تره کی را بر در و دروازه دکان و خانه خویش نصب نمودند. در واقع اکثریت از شهروندان کابل و در واقع بسیاری از افغان ها برای حمایت ظاهری از رژیم خود را در بیرون سرخ و در باطن سفید نشان میدادند. بیشتر این تظاهر ناشی از ترس بود تا اعتقاد سیاسی.

در بیرون از محبس پلچرخ، بلدوزرها مصروف کندن قبر برای کسانی بود که مخالفین دولت دانسته میشدند. بنابر اظهارات شاهدان عینی در آنجا در 30 گودال و در هر گودال 100 نفر با دستان بسته انداخته شده و توسط بلدوزرها زنده به گور شده بودند.

در ماه فیروزی سال 1979 سفیر امریکا دابس در اثر یک عمل تروریستی در هتل کابل به ضرب گلوله کشته شد. یک ماه بعد از آن در فرقه هفده هرات قیام صورت گرفت که در آن اتباع شوروی بصورت فجیع کشته شدند. وقوع این حوادث بریژنف را متوجه اشتباهاتش در مورد انتخاب تره کی ساخته و برای بررسی این حادثه جنرال الکسی یه پیشف Alexei Yepishev رئیس امور سیاسی اردوی سرخ را با شش جنرال دیگر به کابل اعزام نمود. هیئت با آگاهی یافتن از حقایق شدیداً تکان خورد. کشتار بی موجب مردم سبب عکس العمل مردم و رشد سریع مقاومت گردیده و اردوی افغان در حالت متلاشی شدن قرار گرفت، اما در گوش تره کی هوشدارهای مشاورین شوروی فرو نرفت. روی همین ملحوظ کرملین در صدد تعویض تره کی با امین که پست صدارت را عهده دار بود، شد. این تغییر و تبدیل باوجود هشدار های (ک.گ.ب) صورت گرفت. چه آنها دریافته بودند که امین در اثنای تحصیل در پوهنتون کلمبیا ارتباطاتی مشکوک با (سی. آی. ای) داشت. بریژنف بار دیگر تره کی را جهت مشوره به مسکو دعوت، در حالی که امین در کابل مصروف تدارک توطئه برای برکناری وی بود. چنانچه بعد از مراجعت تره کی در سپتامبر 1979، امین وی را گرفتار و ذریعه بالشت خفه و به قتل رسانید.

سیر حوادث در طی چند هفته بعد از آن نشان داد که بریژنف بار دیگر اشتباه را مرتکب شده است، زیرا امین به تعهدات خویش عمل ننموده و خواستار فراخواندن مشاورین شوروی از کابل شد و بر فعالیت های (ک.گ.ب) اعتراض نمود. امین در مقابل شورش های روز افزون که در تمام ولایات برعلیه رژیم صورت میگرفت اقدامات مؤثر ننمود. لذا برای سرنگونی او به (ک.گ.ب) هدایت داده شد. آنان از طریق اجنت خویش که سرآشپز بود در صدد مسمومیت وی برآمدند، اما امین با تعویض غذا و نوشیدنی این پلان را ناکام ساخت. بیروی سیاسی بی حوصله و تصمیم گرفت تا حمله تمام عیار صورت گرفته و امین طی کودتا از بین برده شود. پلان کودتا در اواخر دسامبر سال 1979 مصادف با کریسمس عملی و امین حین حمله کوماندوهای (ک.گ.ب) بر قصر دارالامان، کشته شد. کوماندوها دستور داشتند تا هیچکس در قصر زنده نمانده و گارد محافظ از بین برده شود. در این عملیات قوماندان این جزو تام Bayerenov که ملیس با لباس افغانی بود حین بیرون شدن از تعمیر برای اجرای وظیفه نیز مورد اصابت مرمی سربازان قرار گرفت. همزمان قوای شوروی از دریای آمو عبور و بخشی آن در میدان هوایی کابل فرود آمد و بیرک کارمل در قصر ریاست جمهوری به قدرت رسید. در طرف دیگر جهاد نیز در حال شروع و وسعت بود.

من برای این حوادث کابل را قبل از هجوم شوروی به افغانستان با جزئیات تشریح نمودم تا اهمیت شهر کابل به حیث پایتخت و مرکز فعالیت های سیاسی، اقتصادی، آموزشی، دیپلماتیک و نظامی برای افغانستان و جهاد واضح گردد. در کابل وزارت خانه ها، پوهنتون ها و مؤسسات تعلیمی، تخنیک، سفارت خانه های خارجی و سرقوماندانی اعلی قوای مسلح و قول اردوی مرکزی قرار داشت. دولت از طریق رادیوکابل و تلویزیون به تبلیغات پرداخته و فرامین دولت را به نشر میرسانید.

مانند شهر روم در زمان امپراطوری آن، در افغانستان نیز تمام جاده ها به شهر کابل منتهی میشوند. این شهر مانند مرکز یک چرخ است که جاده ها و دره های ممتد از آن به اطراف شهر، پره های آن را تشکیل میدهد. بطرف شمال آن شاهراه سالنگ با عبور از هندوکش که پنجشیر نیز در آن واقع است تا به دریای آمو میرسد. به طرف شرق جاده موازی با دریای کابل به جلال آباد و سپس با عبور از دره خیبر تا به پیشاور ممتد است. چندین راه به استقامت جنوب شرق و با عبور از کوه ها به پاره چینار و از طریق گردیز و خوست به میرام شاه در پاکستان منتهی میگردد. به استقامت غرب، راه حلقوی به طول 650 کیلومتر که از مسیر غزنی و قندهار تا هرات ممتد و توسط امریکایی ها احداث گردیده است. هم چنان از غرب کابل راه صعب العبور دیگری که از بین دره ها و کوتل ها میگردد تا به مناطق مرکزی هزاره جات میرسد. کابل دارای اهمیت ستراتیژیک است، بنابر همین اهمیت، ما در (آی. آس. آی) به این نتیجه رسیده بودیم که تا زمانی که دولت کمونیست، کابل را تحت کنترل داشته باشد، تمام

سیستم کشور را نیز در اختیار خواهد داشت. لذا برای وصول پیروزی، هدف ما تنها خروج شوروی ها از افغانستان بلکه طرد کمونیست های افغان از کابل نیز بود. تنها با اشغال کابل توسط مجاهدین، دنیا پیروزی ما را به رسمیت خواهد شناخت. بنابر عقیده جنرال اختر که ما نیز با او هم‌نوا بودیم، منظور ما از تصرف کابل، سوختاندن آن بود (برای پی بردن به تراژیدی سوختاندن کابل، به کتاب مستند «جنگ های کابل» نوشته جنرال عبدالقدوس سید مراجعه شود. مترجم).

جمعیت شهر کابل قبل از جنگ در حدود 750 هزار نفر بود، اما با وسعت جنگ و تخریب کشور توسط شوروی، تعداد زیادی از مردم به آن جا سرازیر و در سال 1985 نفوس آن تقریباً به دو میلیون نفر رسید. عده از آنها در داخل شهر و عده هم بیرون از آن در خیمه ها زندگی مینمودند. بر علاوه تعداد ده ها هزار سرباز افغان و شوروی را نیز به این رقم باید افزود. در نتیجه این تراکم جمعیت، در بعضی جاها در 30 فوت مربع تا پانزده نفر مجبور به سپری کردن شب و روز بودند. معضلات ناشی از این تجمع نفوس بر ارائه خدمات عامه تأثیرات منفی وارد نموده، تهیه آب و سیستم برق نامنظم و نسبت نبودن سیستم کانالیزاسیون معضلات زیادی وجود داشت. اهالی نسبت تلاشی های کارمندان خاد از طرف شب در هراس بوده و در محبس پلچرخ که گنجایش 5000 نفر را داشت، بیشتر از 20 هزار نفر محبوس بود.

هر کس مکلف بود تا همیشه اسناد تثبیت کننده هویت را با خود داشته باشد. بنابر ملحوظات امنیتی در جاده ها پسته های امنیتی افزاز و پرسونل امنیتی اسناد هویت رهگذران را مورد تنقیق قرار میدادند. باوجود که مردم تا ساعت هشت شب خود را به منازل خویش می رسانیدند، قیود شبگردی از ساعت ده بجه شب تا چار صبح بر قرار و به جز پولیس و گزومه های امنیتی کسی دیگر گشت و گذار نمی نمود. حتی برای دیپلماتها نیز ساحه گشت و گذار با شعاع ده کیلومتر تثبیت شده بود که خارج از آن نمی توانستند سفر نمایند.

قوای افغانی با یونیفورم خاکی رنگ و کلاه پیکدار و سربازان شوروی دارای کلاه شیو و یا کلاه نرم پسته ای برای تأمین امنیت تمام ادارات دولتی جابجا شده و در بعضی جا ها بوجی های ریگ جابجا شده بود. کلکین های سفارت هند جهت مقابله با خطرات انفجار با پرده های اضافی محفوظ گردیده بود. مکالمات تلفونی سمع گردیده و برای خریدن تکت پستی، شخص قبل از داخل شدن به ادارات پستی تلاشی میشد. پوسترها و شعارهای بزرگ بر دیوارها نصب و از طریق لودسپیکرها اخبار آخرین تحولات سیاسی نشر میشد. مواد غذایی مخصوصاً میوه و سبزیجات کمیاب بود. مواد خوراکی اساسی مانند آرد، روغن نباتی و بوره به قیمت ارزان عرضه میشد، اما مقدار آن کافی نبود. روزانه صد تن آرد که نصف آن برای نانواها و نصف دیگر آن برای اهالی توزیع میگردد، که برای دو میلیون نفر کفایت نمیکرد. قیمت پترول هر هفته بلند رفته اما مامورین دولت و مقامات حزب کمونیست آنرا به قیمت ارزان بدست می آوردند.

مغازه ها مالا مال از اشیای تجملی غربی بود که مورد توجه زیاد عساکر شوری قرار میگرفت. معاش متوسط یک نفر در حدود سه هزار افغانی بود. برای خریدن یک پایه یخچال، معاش یک ساله و برای خریدن تلویزیون رنگه معاش دوساله و برای خریدن یک عراده توپوتا معاش 27 سال باید ذخیره میشد. عده برای فرار از رنج روزگار به نوشیدن شراب پرداخته و فابریکه و دکا، برندی و واین ساخته شد و نشه در بازار کابل عادی و جز از تلاش کمونیست ها بر علیه اسلام بود و افراد قوای مسلح را وادار به نوشیدن الکھول میکردند.

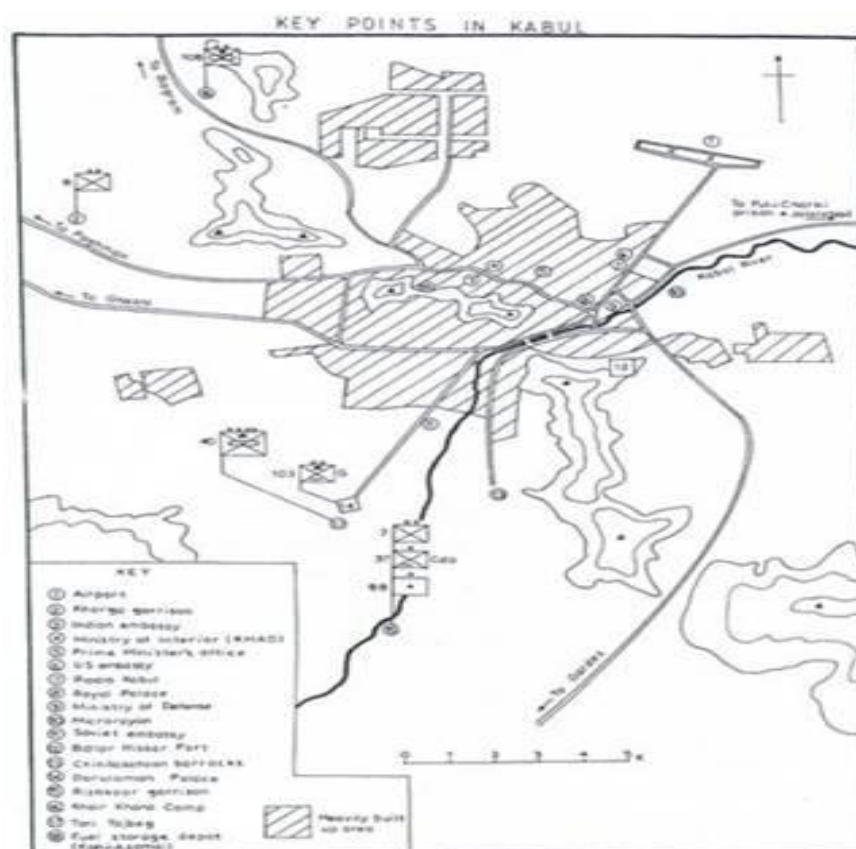
بیشتر از نصف نفوس کابل پشتیبان جهاد بوده که یا عملی در آن سهم داشته و یا با ابراز نفرت به شوروی ها و بی تفاوتی در مقابل متحدان افغانی آن، آنرا تبارز میدادند. باوجود ترس مسلط بر شهر، بسیاری از مردم با قبولی خطرات برای خود و فامیل خویش به اعمال خرابکارانه، جمع آوری اطلاعات و یا پناه دادن به چریک ها مبادرت میورزیدند. باوجود سخت گیری های امنیتی و فشار و ترور از طرف خاد، در طول جنگ ما پشتیبانان زیادی در کابل داشتیم. مشکل ما این بود که چگونه بتوانیم کمونیسم را بدون حمله مستقیم سقوط بدهیم و مجاهدین نسبت موجودیت قوای زیاد شوروی به موفقیت این طرح امید نداشتند.

برای سوختاندن کابل، ستراتیژی ما دارای سه بخش بود. در قدم اول اقدامات در جهت هماهنگ ساختن حملات برای قطع راه های اکمالاتی کابل و جلوگیری از رسیدن مواد به داخل شهر. برای رسیدن به این هدف اجرای کمین ها در مسیر کاروانهای اکمالاتی به استقامت کابل، از بین بردن منابع آب نوشیدنی و منفجر ساختن بند های آب و از بین بردن سیستم برق رسانی و منفجر ساختن شبکه برق جز از وظایف اساسی ما بود. بخش دوم اقدامات ما پیشبرد اعمال تخریبی و سبوتاژ در داخل بود. من همیشه تاکید میکردم که کشتن اتباع شوروی، ترور کارمندان خاد و مقامات دولتی اهداف عمده ما است. برای تحقق این خواست از حمله با چاقو و کارد بر سربازان شوروی در اثنای خرید تا بم گذاری در بین دفاتر دولتی میتوان استفاده کرد. در اوایل اکثرأ غیر نظامیان شوروی با همراهی افراد مسلح مصروف خرید در بازار بودند و بعد از حملات ذکر شده آنها دستور یافتند تا حتی الوسع از رفتن به بازار خودداری نمایند. از جمله اقدامات موفق ما، جابجایی و انفجار دادن بم در اواخر سال 1983 در طعامخانه پوهنتون کابل بود که در نتیجه آن نه نفر از اتباع شوروی از جمله یک زن پروفیسور کشته شدند. مکاتب و موسسات تعلیمی و تحصیلی اهداف مساعد برای ما بود زیرا کارکنان آن کمونیست و افکار دگم مارکسیستی را برای شاگردان تبلیغ

میکردند. از نظر مجاهدین این کار سبب دور شدن جوانان از اسلام میشد. باید تذکر دهم که در سال 1982 تقریباً 140 متخصص شوروی و 105 معلم زبان روسی در پوهنتون کابل و تخنیکم کابل مصروف تدریس بودند. از جمله اقدامات موفق ما کشتن رئیس پوهنتون کابل و کشتن جنرال عبدالودود قوماندان قوای مرکز در دفتر کارش بود. در طول سال 1983 هفت افسر شوروی در کابل کشته شدند از جمله دو افسر ارشد توسط یک پسر هفده ساله که پدر و مادرش از طرف روس ها کشته شده بودند به قتل رسیدند. او تفنگچه را در زیر پتو پنهان و بر این دو نفر بعد از خارج شدن آنان از مرکز فرهنگی شوروی فیر نموده و با سرعت از طریق کوچه های عقبی فرار نمود. بعداً ما برای وی اسناد جعلی هویت را ترتیب نمودیم.

ما برای کشتن داکتر نجیب زمانی که رئیس خاد بود و سپس زمانی که رئیس جمهور شد تلاش زیاد نمودیم. چنانچه در اواخر سال 1985 به کمک یک افسر ارشد خاد که از طرفداران مجاهدین بود تقریباً حمله موفقانه عملی شد. طوری که مواد منفجره داخل شهر گردیده و در یک موتر که با اسناد جعلی خریداری شده بود جابجا گردید، چون افسر مذکور از جزئیات بازدید احتمالی داکتر نجیب از سفارت هند که در نزدیک دفتر خاد وزارت داخله در شهر نو، آگاهی داشت، لذا موتر ذکر شده بین این دو تعمیر متوقف و چون استفاده از ریموت کنترل قبلاً مؤثر ثابت نشده بود لذا وسیله انفجاری ساعتی در آن تعبیه گردید. متأسفانه آمدن داکتر نجیب چهل دقیقه به تأخیر افتاد و بم قبل از رسیدن وی منفجر شد. قوماندان سرعت از محل فرار و چند ماه بعد خودش نیز در اثنای عیار کردن بم خود ساز کشته شد.

بخش سوم اقدامات ما عبارت بود از حملات راکتی دوربرد بر شهر کابل که طور دوامدار صورت میگرفت. چنانچه ده هزار راکت در طول حملات ما بر شهر کابل و اطراف آن پرتاب گردید. در این حملات به استثنای بعضی روز های زمستان، وقفه صورت نگرفت. کابل شهر کلان است و اصابت دقیق بر اهداف انتخاب شده ما ناممکن بود، لذا من انکار نمی نمایم که در اثر اصابت راکت های ما (مردم کابل این راکت ها را راکت های کور می نامیدند. مترجم) افراد بیگناه و هوا داران مجاهدین کشته نشده است، چنین واقعات به کثرت رخ داده اما ما آنرا عمدی انجام نداده ایم زیرا جنگ های امروزی بدون تلفات افراد ملکی ناممکن است. هر گاه ما به دلیل اینکه افراد ملکی در چنین حملات راکتی کشته نشوند از پرتاب راکت بر شهر کابل خودداری میکردیم، این به معنی انصراف و عدول از ستراتیژی اصلی ما (سوخاندن شهر کابل. مترجم) بود.



نقشه (12) حملات ستراتیژیک شهر کابل

قوماندان عبدالحق که در حملات راکتی بر کابل نقش عمده داشت، در مورد کشتن افراد ملکی، حین مصاحبه با مارک اوربان نویسنده کتاب "جنگ در افغانستان" چنین اعتراف نموده است: «هدف آنها (مجاهدین) غیر نظامیان نبود... ولی اگر ضربه من بر آنان وارد می‌گردد، برای من مهم نیست. حتی اگر خانواده ام در جوار سفارت شوروی باشد من آن ساحه را مورد ضربه قرار میدهم. اگر من آماده مرگ هستم، بگذار فرزند و همسر من نیز چنین سرنوشتی داشته باشند. (باید گفت که خانواده عبدالحق و سایر قوماندانان مسؤل زدن راکت ها در قصرهای در پاکستان زندگی میکردند و حتی یک موردی وجود ندارد که عضوی از فامیل آنان در جریان این جنگ خانمان سوز کشته شده باشند. مترجم)

در فهرست مرتبه من، بیش از هفتاد هدف عمده و اساسی برای حمله در کابل وجود داشت که عمده ترین آنها در نقشه (شماره 12) نشان داده شده است. تأسیسات نظامی، سرباز خانه ها و سلاحکوت های قطعات شوروی و افغانی در راس این اهداف قرار داشت بطور مثال قصر دارالامان و تپه تاجبیک که قرارگاه فرقه چهل و قوماندانی قوای مرکز افغانی در آن واقع بود. میدان هوایی و اطراف آن، سرباز خانه های چهلستون، قرارگاه های مقابل پلچرخ، بالاحصار و جزو تام کشف شوروی، قرارگاه خیر خانه، مرکز ترانسپورتی، قرارگاه جزوتام موتوریزه 108، فرقه هفت ریشخور و غند 37 کوماندو، غند 88 توپچی و فرقه هشت قرغه و دیپوهای بزرگ اطراف آن اهداف عمده و اساسی برای حمله ما دانسته میشد.



نقشه شماره (13) محلاتی که از آنجا راکت ها بر شهر کابل پرتاب میشد

برای اولین بار سفارت شوروی به حیث هدف غیر نظامی در لیست مرتبه من شامل و بعد از چند هفته مورد حمله قرار داده شد. در همین سلسله مجمع ساختمانی میکروریون ها که مشاورین شوروی و مقامات حزب کمونست در آن آپارتمان های آن زندگی میکردند، ساختمان های قرارگاه خاد، وزارت خانه ها، قصر ریاست جمهوری، رادیوکابل (که متأسفانه در جوار سفارت امریکا قرار داشت). ستودی تلویزیون، مراکز ترانسپورتی، ستیشن و سب ستیشن های برق و ذخایر مواد نفتی از جمله اهداف عمده برای حملات ما بود.

وارد آوردن ضربه و خسارات بر اهداف متذکره مربوط به نوعیت سلاح و استفاده دقیق از آن توسط مجاهدین بود. فاصله برد و ساحه انداخت سلاح نقش عمده را در این مورد داشت. مسئله عمده نزد ما این بود که چگونه باید اهداف را در کابل مورد اصابت راکت و بم قرار داد که نتایج مطلوب از آن بدست آید. قبل از سال 1984 مجاهدین از راکت های 82 میلیمتری استفاده مینمودند که ساحه مؤثر آن سه کیلومتر بود و در اوایل سال 1984 ما راکت های 107 میلیمتری MBRL را با ساحه برد 8 - 10

کیلومتر بدست آوریم. در نقشه (13) محل کاربرد چنین راکت ها نشان داده شده است. به مرور زمان کمربند امنیتی شهر کابل توسعه یافته و امکان اصابت ما بر اهداف دشوار گردید و با رسیدن دستگاه پرتاب چینی MBRL بر این مشکل غلبه حاصل نمودیم، این سلاح باوجود که سنگین و نقل و انتقال آن دشوار، اما ساحه برد و محل اصابت راکت آن دقیق بود. این سلاح دارای دوازده میل پرتاب راکت بوده که میتوانستیم توسط آن طور مؤثر بر اهداف انداخت نموده و ما را قادر ساخت که طور منظم به حملات راکتی خویش ادامه دهیم. تا زمانی که من در (آی. اس. آی) بودم تقریباً 500 دستگاه آن در اختیار ما قرار گرفت و تقریباً 75 فیصد آنرا بر علیه کابل بکار برده میشد.

علاوه بر فاصله برد سلاح، مؤثریت آن نیز دارای اهمیت زیاد بود زیرا هرگاه اصابت راکت خسارات را بار نه آورده و تلفاتی زیادی در قبال نمیداشت، به معنی این بود که ما به هدف خویش نرسیده ایم. چنانچه بارها در نتیجه اصابت، تنها آتش سوزی های جزئی صورت گرفته که سبب نا امیدی ما میشد. از جمله ذخیره بزرگ مواد نفتی که در قسمت شمال کوه آسمایی قرار داشت (نقشه 12) و از اهداف عمده مورد حمله ما بود توسط هاوان مورد ضربه قرار داده شد که ذخیره نفت مشتعل نگردید. ممکن علت آن خالی بودن ذخیره و یا نبودن اندازه مناسب گاز برای انفجار بوده باشد، با وجودی که مرمی هاوان توانایی سوراخ ساختن محفظه را داشت اما نمی توانست سبب اشتعال گردد و برعکس بم های محتوی فاسفورس سبب اشتعال میگردد اما نمیتوانست محفظه تانک را سوراخ نماید.

برای انفجار دادن ذخیره ذکر شده بار دیگر سه مجاهد از طرف شب از فاصله صد متری دو راکت ضد تانک RPG-2 را بر آن فیر و به وسیله موثر فرار نمودند، اما باوجود اصابت مستقیم، ذخیره گاه مشتعل و منفجر نگردید. با وجود که با متخصصین (سی. آی. آی) در مورد اینگونه مشکلات بحث های صورت گرفت، اما آنان سلاح مؤثر آنرا را برای نابودی چنین اهداف در اختیار ما قرار ندادند. بعد از اینگونه حملات ما، تدابیر امنیتی و حفاظتی چنین محلات شدت یافته و دسترسی از فاصله نزدیک به آن ناممکن گردید و تنها امکانات حملات راکتی از فاصله دور موجود بود که در طول جنگ ادامه داشت.

در اوایل سال 1985 قوای شوروی کمر بندی امنیتی بیرونی کابل را به فاصله 10 - 12 کیلومتر توسعه دادند که سبب گردید تا راکت های ما به اهداف تعیین شده نرسد. وزن زیاد راکت های MBRL و فاصله برد 9 کیلومتر آن سبب میشد که ما اهداف مورد نظر را در عمق شهر مورد اصابت قرار داده نتوانیم. چون دیگر نوع سلاح دور برد در اختیار ما نبود، من در فکر آن شدم تا راکت سبک یک میله (SBRL) با برد دور ساخته شود که توسط یک نفر از طرف شب از بین پوسته های دشمن بر هدف انداخت گردد.

ارتش پاکستان با استفاده از یک میل راکت MBRL یکنوع سلاح جدید مؤثر SBRL را ابداع و من آنرا به کارشناسان (سی. آی. آی) نشان داده و خواستار تولید تعداد زیاد آن شدیم و در عین حال من با آتشه نظامی چین تماس و در مورد صحبت نمودم، موصوف گفت که چین مدت ها قبل چنین سلاح را تولید و در اختیار قوای مسلح آن قرار دارد اما اکنون از استفاده بیرون شده و تولید مجدد آن وقت زیادی را دربر میگیرد. چینیایی ها و (سی. آی. آی) در مورد این پروژه باهم تشریح مساعی نموده و ما 500 دستگاه آنرا در سال 1985 فرمایش دادیم که اولین محموله آن سال بعد از طریق هوا به راولپندی برای ما رسید و تا سال 1987 تقریباً 1000 دستگاه آن در اختیار ما قرار گرفت که برای کوبیدن کابل توانایی ما را افزایش داد.

با رسیدن دستگاه پرتاب راکت 122 میلیمتری ساخت مصر که ساحه پرتاب آن 11 کیلومتر بود تا اندازه مشکل ما رفع شد، اما وسیله کاملاً دلخواه نبود زیرا تنها یک میل داشته و دارای وزن زیاد و صعوبت انتقال بود. ما 100 دستگاه آنرا تسلیم و تنها آنرا در اختیار قوماندانانی قرار دادیم که امکانات فیر کردن آن را بر کابل و یا میدان های هوایی بزرگ داشتند.

شبانه بعد از ساعت نه بجه برای دو ساعت آسمان کابل شباهت به محل آتش بازی داشت زیرا مجاهدین با پرتاب راکت ها و روس ها با فیر مرمی های رسام فضای تاریک شهر را که پایه های برق آن مدت ها قبل تخریب شده بود روشن میساخت. ساعت یازده بجه شب، راکت پرانی مجاهدین متوقف و فیر کردن توپ ها و فیر های قوای شوروی تا پنج و نیم صبح ادامه می یافت و بعد از آن هلیکوپترهای توپدار و طیارات به کوبیدن مواضع مجاهدین میپرداخت. این حالت تقریباً به روال همه روزه برای باشندگان کابل، شوروی ها و ما مبدل شده بود.

بزرگترین موفقیت ما منفجر ساختن ذخیره بزرگ مهمات در قرغه غرب کابل بود که چگونگی پیامدهای ناشی از این انفجار از بام سفارت انگلستان فیلم برداری گردیده است. در این ذخیره گاه بیشتر از 40000 تن انواع گوناگون مهمات بشمول راکت های زمین به هوا نگهداری میشد. از طرف من برای چندین قوماندان، هدف قرار دادن این ذخیره گاه وظیفه داده شده بود تا اینکه بتاريخ 27 اگست سال 1987 شعله بزرگی از آتش به بلندی 1000 فتن در آسمان بلند شد و تا فردا راکت و مرمی از آنجا پرتاب و سبب شکستن شیشه های منازل گردید. در نتیجه آن تعداد زیادی از عساکر افغان کشته و زخمی شدند. تعداد زیادی قوماندانان

مدعی این حمله بودند و من برای دریافت حقیقت به تفحص پرداختم تا دریابم که این حمله موفقیت آمیز توسط کی صورت گرفته است. بعد از بررسی امکانات، پایگاه ها و توانایی های آنان به نتیجه رسیدم که افراد خالص یا سیاف این عمل را انجام داده اند.

نسبت نداشتن سلاح مؤثر ضد هلیکوپتر، ما مجبور بودیم حملات راکتی خویش را از طرف شب انجام دهیم، زیرا امکان تقرب به محلات پرتاب راکت و عقب نشینی محفوظ بعد از انجام حملات، بدون اینکه دشمن بتواند ما را مورد حملات انتقامجویانه قرار دهد، مسیر بود. وسعت کمربند امنیتی و ایجاد پسته های بیشتر خطرانی را برای ایجاد نفوذ مجاهدین و انتقال دادن راکت ها به داخل کمربند امنیتی ایجاد میکرد. من همیشه علاقمند بودم تا شهر کابل از طرف روز نیز مورد حملات راکتی قرار گیرد، اما تا سال 1986 ما توانایی اجرای اینگونه عملیات را نداشتیم.

اجرای این عملیات چنین بود که شش نفر در زمان مساعد از طرف شب راکت ها را به محل مناسب منتقل و بعد از نصب آن بر پایه و یا سنگ ها توسط آله الکترونیکی بعد از 6 - 8 ساعت بصورت خودکار فیر میشد. هرگاه با چنین شیوه چندین قوماندان از جناح های مختلف عمل میکردند، امکانات آن موجود بود تا شهر کابل را بصورت دوامدار مورد حمله قرار دهیم، اما متأسفانه (سی. آی. ای) آلات مخصوص فیر کردن را به وقت و زمان تهیه کرده نمیتوانست لذا در اجرای پلان ما وقفه های حاصل میشد.

جنرال اختر در مورد حملات بر شهر کابل یکنوع جنون خاص داشت. او همیشه در مورد حملات به کابل، نسبت به سایر مناطق پافشاری مینمود. هرگاه یک قوماندان هر نوع سلاح ثقیله را برای حمله بر کابل و ویرانی آن مطالبه میکرد، حتی باوجود مخالفت من، آنرا در اختیار وی میگذاشت. وارد کردن فشار بر کابل هدف اساسی ستراتیژی ما بود. سقوط کابل به معنی پیروزی ما در جنگ بود. بر اساس همین علت، بیشترین گروپ مشاوران پاکستانی در سازماندهی عملیات بر علیه شهر کابل توظیف شده بودند. باوجود که من از ابتدا با اعزام مشاورین پاکستانی به داخل افغانستان مخالف بودم، اما بنا بر دستور اکید جنرال اختر مبنی بر تحت فشار قرار دادن کابل در سال 1984 تعداد زیادی آن را اعزام نمودم، چنانچه از جمله یازده گروپ اعزامی، هفت گروپ آن تنها وظیفه داشتند فعالیت های تخریبی را بر ضد کابل سازماندهی نمایند، این گروپ ها از ماه اپریل تا ماه نوامبر حملات متعددی را سازماندهی نمودند که هریک شش هفته ادامه داشت.

من در انتخاب اهداف برای حملات دقت زیاد میکردم، در قدم نخست توجه بیشتر به تأسیسات مربوط به شوروی ها مینمودم، زیرا حمله بر چنین محلات توسط سفارت خانه های خارجی در خارج از افغانستان بیشتر و خوبتر تبلیغ میشد. من هشت هدف عمده و اساسی را برای این حملات انتخاب نموده بودم که عبارت بود از میدان هوایی کابل، قصردارالامان، فرقه قرغه، سفارت شوروی، میکورویون ها، فرقه ریشخور و چهلستون که در آنجا محل سکونت افسران ارشد و سربازان شوروی قرار داشت. (نقشه 12) دیده شود. گروپ های قبلاً ذکر شده ما، طور جداگانه بر اهداف ذکر شده حملات را انجام میدادند. تنها نسبت فرا رسیدن زمستان نتوانستیم بر هدف آخری حملات خویش را عملی نماییم.

چگونگی حمله گروپ اعزامی ما بر فرقه ریشخور جالب است، زیرا در سر راه این گروپ یک پسته دشمن قرار داشت. قوماندان همراه این گروپ کورس سه هفته ای MBRL را در پاکستان سپری و بعد از ختم کورس از جمله آموزگاران این کورس یکنفر جگرن و دو نفر افسر دیگر به همراهی وی به افغانستان اعزام گردیدند. این گروپ از طریق مسیر علی خیل (نقشه 13 دیده شود) بعد از یک هفته در اوایل ماه اگست به منطقه چکری در 35 کیلومتری جنوب شرق کابل که در آنجا قوماندان پایگاه عملیاتی داشت، رسیدند. سه افسر پاکستانی و قوماندان با همراهی شش نفر مجاهد منطقه را سروی و محل مناسب فیر را انتخاب نمودند. قوماندان که شناخت دقیق از منطقه داشت، توضیح نمود که برای رسیدن به محل مورد نظر فیر، باید از بین دو پسته تقویه شده کمر بند امنیتی عبور نمود. جزئیات پلان بار دیگر مورد ارزیابی قرار گرفت. بین قوماندان و پنجاه مجاهد که کورس MBRL را در پاکستان سپری کرده بودند تقسیم وظایف صورت گرفته که آنان باید ذریعه 25 نعل قاطر، دو هاوان 82 میلیمتری و سه میل ماشیندار ثقیل را انتقال داده و پنجاه مجاهد دیگر باید امنیت آنان را تأمین نمایند. در مجموع صد مجاهد و بیست و پنج قاطر در عملیات بکار گرفته میشد. افسران ما تصمیم گرفتند که باید شصت راکت بر شهر کابل پرتاب گردد. جگرن من در مورد چگونگی امنیت حین عبور از دریای لوگر تشویش داشت، اما قوماندان با شناخت که از مردم محل داشت به وی اطمینان داد. البته عبور از کنار پسته امنیتی خالی از خطر نبود و راه مطمئن دیگر دشوار و طولانی بود. قوماندان از طریق یکی از افراد خویش به قوماندان پسته نامه فرستاد و خواستار راه عبور گردیده و در غیر آن تهدید به نابودی پسته نمود. گروپ من با این امر مخالفت و خاصاً زمانی که قاصد اطلاع آورد که قوماندان پسته سه روز را جهت مشوره با مشاور شوروی خویش مهلت خواسته، مظنون گردیدند. در ملاقات بعدی قوماندان پسته اطلاع داد که مشاور را قناعت داده تا زمینه عبور را برای گروپ مساعد، اما بعد از انداخت راکت و فرار مجاهدین، آنها همان ساحه را مورد ضربه قرار دهند. قوماندان با این طرح موافقت نمود، با وجودی که تیم من ناراض اما موافقه نمود که هاوان و ماشیندار بر علیه پسته توجیه و در صورت عدم اجرای تعهد مورد حمله قرار گیرند.

گروپ از طرف عصر از منطقه چکری حرکت و با رفتار سریع و مخفی دو ساعت قبل از طلوع آفتاب به منطقه نزدیک عملیات رسیده و روز را در بین سنگلاخ ها با خوابیدن بر پتو سپری نمودند و با تاریک شدن هوا به محل انداخت که در 9 کیلومتر آنان قرار داشت حرکت نمودند و ساعت ده و نیم شب از بین پوسته های دشمن عبور نمودند و قبل از آن ماشیندار ثقیل و هاوان در فاصله 600 متری پوسته ها جابجا شده بود که در صورت ضرورت بر آن حمله نمایند. مجاهدین با همراهی قاطرها از فاصله 20 متری پوسته ها در حال عبور نمودند که سربازان پوسته بخوبی دیده شده میتوانستند. آنان یقیناً که آواز سم قاطرها و صدای حرکت افراد را می شنیدند، اما عکس العمل را نشان ندادند. مجاهدین در نیمه شب راکت ها را عیار و با سر دادن شعار الله اکبر در ظرف نیم ساعت 60 راکت را بر فرقه ریشخور پرتاب نمودند که در نتیجه آن به آتش کشیده شد. دشمنان نیز بر ساحات دورتر از موجودیت مجاهدین شروع به گلوله باری نمودند.

مجاهدین با عجله مراجعت نموده زیرا صرف پنج ساعت وقت داشتند تا خود را به پایگاه خویش برسانند. حین عبور آنان از بین پوسته ها، سربازان از فیر خود داری و بعداً دوباره بر محلات دورتر فیرها را ادامه دادند. بعداً رادیو کابل از چگونگی حمله بر ریشخور و از خاموشی آتش خبری را نشر نمود. مانند سایر تیم های پاکستانی، به جگرن و دو افسر از طرف رئیس جمهور تبریکی و مدال داده شد.

دشمن برای تأمین امنیت کابل تدابیر گوناگون اتخاذ و از تعداد زیادی نیروهای زمینی و هوایی برای این منظور استفاده میکرد. در سال 1985 سه حلقه کمر بند امنیتی برای این منظور ایجاد نموده بودند. (نقشه شماره 13 دیده شود) تا سال 1986 ما توانایی انجام حملات دوامدار را بر آن نداشتیم و تا رسیدن راکت ستینگر، ما برای سی قوماندان دستگاه های بیشتری پرتاب راکت را بمنظور حمله بر کابل اختصاص داده بودیم.

تا آغاز فصل زمستان و شدت سرما در ماه جنوری امکانات خوبی برای حملات وجود داشت. اما نسبت سردی هوا عده زیادی از قوماندانان نسبت نبودن محل محفوظ، غذا، لباس مناسب و سایر ضروریات که برای مقابله با سردی ضرور بود از مواضع خود عقب نشینی نموده و با استفاده از این وضع قوای شوروی به عملیات تهاجمی در مناطق چکری و پغمان که مقاومت در مقابل آنان موجود نبود می پرداختند و مواضع دفاعی خود را در این مناطق تقویه نموده و با ایجاد پوسته ها و تعبیه مین ها و سیم خاردار آنها تحت حفاظت قرار میدادند. در نتیجه مواضع ما از دست رفته و امکانات حملات بر شهر ضعیف میشد. چنانچه در سال 1985 منطقه چکری کاملاً از تسلط ما خارج شد. در سال 1986 پغمان به تصرف آنها درآمد و تنها مواضع ما در کوه صافی صدمه نه دیده بود. با بدست آوردن ستینگر در اوایل سال 1987 ما قادر شدیم تا دوباره ساحات وسیع را در پغمان تحت تسلط درآورده و تا ماه دسمبر عملیات ما موفقانه ادامه یافت. با فرارسیدن زمستان قوای شوروی بار دیگر فشار خویش را برای بیرون راندن ما آغاز و ساحه امنیتی شهر را وسعت داد و توانایی ما برای حمله بر شهر تضعیف گردید و برای مقابله با آن ضرورت به سلاح های با برد بیشتر داشتیم.

من معتقد بودم که هرگاه ما به اندازه کافی پول برای تهیه لباس مناسب میداشتیم، میتوانستیم در طول سال به جنگ ادامه دهیم. در سال 1985 من تلاش کردم تا برای جلوگیری از تکرار کمبودات گذشته، حد اقل 5000 ثوب لباس مناسب زمستانی را تهیه نمایم و موضوع را با جنرال اختر در میان گذاشتم او گفت بودیجه کافی موجود نبوده صرف توانستیم 1000 ثوب لباس را برای فابریکات پاکستانی فرمایش دهیم، اما با وجود تلاش های (آی. آس. ای) آنها تعهد خود را عملی کرده نتوانستند.

بعضی از قوماندانان تلاش مینمودند تا 30 - 40 نفر از افراد خویش را در جریان زمستان آماده داشته باشند و بعد از هر دو ماه آنها را با افراد دیگر تعویض نمایند، اما اینکار کمتر مؤثر بود. زندگی کردن در زیر خیمه ها و ویرانه ها در درجه حرارت منفی 15 - 20 درجه با غذای اندک و اینکه در فاصله 15 کیلومتری آن کسی زندگی نمیکرد کار دشوار بود. آنان مجبور بودند تا امنیت ساحه خویش را تأمین نموده و راکت های را بر شهر کابل فیر نموده و همچنان مواد محروقاتی را برای خویش جمع آوری نمایند. آرد و چای برای شان میرسید اما بوره نبود. بدون لباس گرم و موزه های مناسب تحمل سرما دشوار و تحت چنین شرایط آنان 20 - 25 پوند وزن خود را از دست میدادند، دود چهره های آنها را سیاه و آنها را بیشتر از سن حقیقی نشان میداد، به عبارت دیگر زمستان دشمن بدتر از شوروی بود.

به نظر من مجاهدین در سال 1985 در اجرای حملات موفق بودند و اگر ما راکت ستینگر در اختیار میداشتیم یقیناً جنگ را زودتر می بردیم. برای رفع این کمبود، ما باید بیشتر تلاش مینمودیم و نیروی بیشتر ما به تحلیل میرفت. (سی. آی. ای) عکس های بسیار دقیق ماهواره ای را از ده ها پوسته دشمن در شعاع 20 کیلومتری اطراف کابل در اختیار ما قرار داد که بکمک آن من توانستم پلان های بعدی حملات را سازماندهی نمایم.

در این زمان جنرال اختر طرح را ارائه کرد که بر اساس آن باید برای بلند بردن مورال مجاهدین بخش از کابل در اثر حملات هماهنگ و سریع اشغال و برای 36 ساعت باید تحت کنترل قرار داده شود. من برای ارزیابی چگونگی این پلان طالب وقت شدم اما نامبرده این پلان را طور جداگانه با سیاف و گلبدین مطرح و آنها با علاقمندی زیاد با آن موافقه و خواستار سلاح های بیشتر ثقیله شدند و برابم هدایت داده شد تا در مورد جزئیات پلان با آنها گفتگو نمایم.

نتیجه گفتگوها این بود که برای اجرای موفقانه پلان، حمله باید با هماهنگی کامل همه و حد اقل دو تنظیم سازماندهی گردد و چون سلاح مؤثر دافع هوا وجود نداشت، لذا از طرف روز چنین حمله ناممکن و از طرف شب باید صورت گرفته و برای مصروف ساختن بیشتر دشمن، همزمان باید حملاتی بر میدان هوایی کابل، بگرام و جلال آباد نیز عملی شود، در غیر آن جابجایی و مخفی نگاشتن حد اقل 5000 مجاهد که هر دو سرکرده تنظیم به این تعداد توافق داشتند، در اطراف کابل ناممکن بود.

نظر ما چنین بود که به عوض طرح پلان برای تصرف 36 ساعته، باید حملات هماهنگ متعددی از چندین جناح از طرف شب صورت میگرفت و قبل از طلوع آفتاب مجاهدین باید دوباره به مواضع شان عقب نشینی مینمودند. هیچ یک از رهبران حاضر به اشتراک در چنین عملیات نشده و دلیل می آوردند که سلاح ثقیله برای این حمله در اختیار آنان نیست، لذا پلان ما عملی شده نتوانست.

من هیچگاه موفق نشدم تا حملات هماهنگ مشترک را بر کابل سازماندهی نمایم، اما باوجود آن به قوماندانان مختلف دستور میدادم تا همزمان بر کابل شلیک نمایند تا دشمن تصور نماید که گویا عملیات مشترک هماهنگ وجود دارد.

من معتقد بودم که کابل کلید فتح افغانستان بود و در این هیچ شک نداشتم و منتظر بودم که این شهر باید بعد از خروج قوای شوروی سقوط نماید و این که چرا چنین نشد در فصل های گوناگون توضیح میگردد.

<http://rahema.org/app/download/5791166816/haqaiq+pushte+parda...-1.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791240484/talak+khers.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791308556/talak+khers+-3.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791377761/talak+khers+ia+hqaiq+pushte++parda+--4.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791437998/talak+khers+--5.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791494738/talak+khers+-6.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791553262/talak+khers-7.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791634267/talak+khers+-8.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791667997/talak+khers+-9.pdf>

<http://rahema.org/app/download/5791727252/talak+khers+-10.pdf>